بسم الله الرحمن الرحیم

تقریر درس خارج فقه الصلاة آیت الله اراکی دام برکاته

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	۰۹	تاریخ	۱۴۰۵ / ۰۸ / ۱۲
عنوان ۱	مواقیت الصلاة				
عنوان ۲	ادلهٔ قائلین به اتمام شب با طلوع فجر ❖ دلیل سوم؛ استناد به آیات قرآن کریم (آیات سورهٔ قدر) ➢ معنای حقیقی سلام در شب قدر و ارتباط آن با امامت ➢ تقریب استدلال به آیهٔ سورهٔ قدر برای تعیین پایان شب				

الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی سیّدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

این جلسه در چند بند زیر خلاصه می‌شود:

نخست: تبادر و دلالت لغوی بر پایان شب با طلوع فجر

استاد حفظه الله پس از بیان اجماع، به دلیلِ «تبادر» استناد کردند و فرمودند در زبان عرب، واژهٔ «لیل» ملازم با مفهوم «ظلمت» است که از غروب آفتاب آغاز شده و با طلوع فجر (آغاز إسفار و روشنایی) پایان می‌پذیرد. لذا نصف‌اللیل حقیقی نیز بر همین مقطع مترتب می‌شود.

دوم: دلالت آیات قرآن کریم (سورهٔ قدر) بر انتهای لیل

استاد حفظه الله به‌عنوان دلیل سوم، به آیات سورهٔ قدر استناد جستند. آیه می‌فرماید تنزل ملائکه و روح در لیلة‌القدر تا مطلع‌الفجر ادامه دارد. از آنجا که ظرفِ این تنزلِ مداوم، «شب» است و غایتِ آن «طلوع فجر» تعیین شده، نتیجه گرفته می‌شود که مطلع‌الفجر نقطهٔ پایان شب است.

سوم: تبیین مفهوم «سلام» در شب قدر و ارتباط آن با امامت

استاد حفظه الله در تحلیلی تفسیری بیان کردند که «سلام» در آیات الهی به معنای درودِ سادهٔ کلامی نیست؛ بلکه به معنای «اعلام تسلیم و فرمان‌برداری» است. در شب قدر، تمامی فرشتگانِ مدبرات امر نازل می‌شوند تا برنامه‌ها و تقدیرات جهان هستی را به امامِ هر عصر ـ که حقیقت و بستر آن ریشه در وجود حضرت فاطمه علیها السلام دارد ـ عرضه داشته و در اجرای این اوامر الهی، در برابر ایشان اعلام تسلیم مطلق نمایند.

چهارم: اصالت قرائت متواتر و نقد تعدد قرائت‌های نامعتبر

در حاشیهٔ بحث استدلال به آیات، استاد حفظه‌الله به مسألهٔ قرائت‌ها اشاره کرده و تأکید نمودند که تفاوت لهجه‌ها ارتباطی به تعدد قرائت ندارد. تنها قرائت معتبر، قرائت رایج کنونی است که متواتر از امیرالمؤمنین علیه‌السلام بوده و توسط ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام نیز تثبیت و تأیید شده است؛ و سایر اختلاف قرائت‌ها غالباً ناشی از اشتباهات فردی قاریان است که فاقد اعتبار می‌باشد.

*** *** ***

مبنای قول به پایان شب با طلوع فجر (نصف‌اللیل حقیقی)

بحث ما در ادلهٔ قائلین به این نظریه بود که انتصاف اللیل [نیمه‌شب] به میانهٔ فاصلهٔ میان غروب آفتاب تا طلوع آفتاب اطلاق می‌شود و این همان نصف‌اللیل حقیقی است؛ و در احکام شرعیه، آنچه بر نصف‌اللیل مترتب می‌شود، دقیقاً بر همین نصف‌اللیل حقیقی مترتب می‌گردد.

گفتیم ادله‌ای بر این معنا اقامه شده است:

دلیل اول این بود که شب [لیل] با طلوع فجر به پایان می‌رسد؛ و گفتیم دلیل اجماع بر این معنا قائم است که در جلسهٔ گذشته آن را بیان کردیم.

دلیل دوم، «تبادر» است؛ به این معنا که متبادر از واژهٔ لیل، همان مقطعی است که از غروب آفتاب آغاز شده و با طلوع فجر پایان می‌پذیرد.

برای آنکه شاهدی [منبّهی] بر این تبادر بیان کرده باشیم، به این مطلب اشاره کردیم که لیل در زبان عرب به مقطع تاریک شبانه‌روز اطلاق می‌شود؛ یعنی مفهوم لیل با مفهوم «ظلمت» در یکدیگر مندکّ و درهم‌آمیخته‌اند.

آغاز ظلمت چه زمانی است؟ غروب آفتاب.

آغاز پایان ظلمت چه زمانی است؟ طلوع فجر.

پس از طلوع فجر، إسفار [روشن شدن هوا] آغاز می‌گردد. این مطلبی بسیار روشن است و گفتیم منبّهی است بر اینکه در زبان عرب، آنچه از لیل متبادر می‌شود، همان مقطع زمانی میان غروب آفتاب تا طلوع فجر است، نه تا طلوع آفتاب. این مطلب دومی بود که بیان کردیم و شواهدی را نیز دربارهٔ آن به بحث گذاشتیم که گذشت.

دلیل سوم؛ استناد به آیات قرآن کریم (آیات سورهٔ قدر)

دلیل سوم ما بر اینکه شب با طلوع فجر به پایان می‌رسد، آیات قرآنیه است.

پس دلیل اول ما اجماع بود، دلیل دوم تبادر، و دلیل سوم آیات کتاب الهی است.

با مراجعه به آیات قرآن کریم نیز درمی‌یابیم که از آنها همین معنا استفاده می‌شود که شب با طلوع فجر پایان می‌یابد. هم مرحوم علامهٔ مجلسی در کتاب بحارالأنوار به آیات متعددی استناد جسته‌اند، و هم مرحوم صاحب جواهر که از مجلسی بهره گرفته و موارد دیگری را نیز از جاهای دیگر افزوده است. این آیات بسیارند و اگر بخواهیم متعرض همهٔ آنها بشویم، وقت گرفته می‌شود؛ لذا برای نمونه به سه آیه یا سه دسته از آیات اشاره می‌کنیم:

دستهٔ اول، آیات سورهٔ قدر است که می‌فرماید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ * لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ * تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ * سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ﴾.

پیش از تقریب استدلال به این آیات، ابتدا بحثی تفسیری داشته باشیم:

ظاهر آیه این است که ﴿سَلَامٌ هِيَ﴾ یعنی ﴿سَلَامٌ﴾ به همان لیلة‌القدر بازمی‌گردد؛ یعنی این شب، شبِ سلام است. زیرا می‌فرماید: ﴿تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ * سَلَامٌ هِيَ ...﴾؛ یعنی این شب، شبِ سلام است. گاهی وصفِ مظروف به ظرف نسبت داده می‌شود.

این ﴿سَلَامٌ هِيَ﴾ بدین معناست که این ملائکه و روح که نازل می‌شوند، «تتنزّل بماذا؟ بالسلام»؛ اینها با سلام فرود می‌آیند و سلام می‌آورند. ملائکه پی‌درپی می‌آیند و پیوسته سلام می‌آورند.

و نه‌تنها ملائکه، بلکه روح نیز همراه آنان است. در روایات ما آمده است که روح، حقیقتی غیر از خود ملائکه است. حتی جبرئیل نیز از ملائکه محسوب می‌شود (در روایت داریم که جبرئیل «ملک عظیم من الملائکة» است) اما روح حقیقتی برتر از اینهاست.

همهٔ اینها با سلام فرود می‌آیند. همچنین ممکن است ضمیر «هی» به خود ملائکه برگردد؛ یعنی «الملائکة هی سلامٌ»، که هر دو به یک معنا بازمی‌گردد.

خلاصهٔ معنا چیست؟ این است که این ملائکه تا طلوع فجر پیوسته سلام می‌آورند. سورهٔ قدر سورهٔ بسیار مهمی است و در روایات ما نیز به آن اهتمام فراوانی شده است.

معنای حقیقی سلام در شب قدر و ارتباط آن با امامت

اینکه سلام می‌آورند به چه معناست؟ برخی خیال می‌کنند اینکه ملائکهٔ خدا و روح در شب قدر بسیج می‌شوند، به این معناست که همهٔ ملائکه و روح ... این یعنی چه؟ یعنی همهٔ جهان هستی! یعنی تمامی کسانی که جهان هستی در تدبیر آنهاست و با تدبیر آنان اداره می‌شود.

همان ﴿وَالصَّافَّاتِ صَفًّا﴾[1] در سورهٔ صافات؛ اینها که با صف‌های منظم قرار دارند و در پایان سوره نیز می‌فرماید: ﴿وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ * وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ﴾[2]. اینها صف‌به‌صف هستند و هرکدام جایگاه خود را دارند.

در شب قدر تمام این ملائکه‌ای که جهان آفرینش را اداره می‌کنند [نازل می‌شوند]. ما در روایات داریم که این فرشتگان آن‌چنان کثیرند و در ادارهٔ همهٔ اجزای جهان حضور دارند که حتی قطره‌بارانی که از آسمان می‌بارد، فرشته‌ای همراه آن است که بگوید یا فرمان بدهد که این قطره کجا باید فرود بیاید! برای یک قطرهٔ باران! تا این حد در جهان آفرینش الهی نظم حاکم است.

حال، اینکه اینها سلام هستند به چه معناست؟ بعضی تصور می‌کنند یعنی می‌آیند و سلام می‌دهند: سلام علیکم، سلام علیکم! این تصور اشتباهی است که گمان کنیم همهٔ فرشتگان و همهٔ جهان آفرینش بسیج بشوند فقط برای اینکه بیایند سلام بدهند! خب در همان جای خودشان نشسته بودند و می‌توانستند سلام بدهند!

خیر! این سلامی که در اینجا مطرح است، سلامِ اعلام تسلیم است. یعنی: ما تحت فرمان تو هستیم.

لذا در روایات داریم که سورهٔ قدر یکی از مهم‌ترین سوره‌های دالّ بر وجود امام در هر عصر است. زیرا «تنزّل علی من؟» فرشتگان کجا فرود می‌آیند؟ آیا بر سر کوه‌ها می‌آیند؟ بر سر دشت‌ها یا دریاها می‌آیند؟ کجا می‌آیند؟ «تنزّل علی من؟ تنزّل علی ماذا؟ تنزّل علی الإمام» که صاحب لیلة‌القدر است.

این فرشتگان همگی به صف کشیده می‌شوند تا برای امام اعلام تسلیم کنند؛ یعنی اعلام فرمان‌برداری نمایند که: ما در فرمان تو هستیم.

---

۱. سورهٔ صافات: ۱.

۲. همان: ۱۶۵ و ۱۶۶.

پس از آنکه در شب قدر همهٔ امور مقدر شد و این امورِ مقدر به امام اعلام گردید، چه کسی باید این امور را اجرا کند؟ ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ * لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾. این قَدْر به معنای برنامه‌ریزی برای ادارهٔ جهان هستی است: ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ * وَما أَمْرُنا إِلاّ واحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ﴾[1]، یا در آیهٔ دیگر: ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلاَّ عِنْدَنا خَزائِنُهُ وَما نُنَزِّلُهُ إِلاَّ بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾[2]. در این شب قدر، تمامی این قَدَرها، اندازه‌ها و برنامه‌های الهی مقرر می‌شوند. این امر شبیه به بودجه‌ریزی سالانه است!

مانند بودجه‌ای که در حکومت‌ها و دولت‌ها تنظیم می‌شود؛ برای ادارهٔ هر مملکتی به این بودجه‌ریزی و برنامه‌ریزی نیاز است. شبِ بودجه‌ریزی و برنامه‌ریزی برای همهٔ جهان هستی چه شبی است؟ شب قدر.

سپس «تنزّل الملائکة»؛ وقتی شب قدر فرا رسید، ملائکه‌ای که مأمور اجرای این تقدیرات هستند نازل می‌شوند. خودِ قَدْر برنامه‌ریزی است؛ برای اجرای این برنامه‌ریزی، تمامی مأموران باید نزد صاحب‌امر و صاحب‌فرمان بیایند و برای امتثال اعلام آمادگی کنند: ﴿تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ * سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ﴾.

همهٔ این اوامر و دستورها نازل می‌شوند و فرشتگان همراه با این اوامر، به امام اعلام تسلیم می‌کنند که: ما سِلم و فرمان‌بردارِ تو هستیم.

به همین دلیل، در بحثی که پیرامون تفسیر ساختاری قرآن کریم داشتیم ـ که جلد اول آن نیز به چاپ رسیده است ـ بیان کردیم که در قرآن کریم مفاهیمی بنیادین وجود دارد که بسیاری از مفاهیم دیگرِ قرآنی فرع بر آنها و مرتبط با آنها هستند. یکی از این مفاهیم بنیادین، مفهوم سلام است.

در بهشت، هنگامی که هر بهشتی وارد می‌شود، ملائکه به او چه می‌گویند؟ ملائکه به آنان می‌گویند: ﴿سَلامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوها خالِدِينَ﴾[3]. اینکه می‌گویند سلام، به چه معناست؟ آیا یعنی می‌آیند و سلامِ سادهٔ خوش‌آمدگویی می‌دهند، مانند خادمان حرم که ایستاده‌اند و به هرکس وارد می‌شود می‌گویند سلام علیکم؟! آیا معنایش این است؟! مسلّماً این نیست!

---

۱. سورهٔ قمر: ۴۹ و ۵۰.

۲. سورهٔ حجر: ۲۱.

۳. سورهٔ زمر: ۷۳.

«سلامٌ» یعنی اعلام تسلیم! یعنی ما مأموران بهشتی اعلام می‌کنیم که تو با ورود به بهشت، فرمان‌روا هستی و هر فرمانی که بدهی، همهٔ ما در امتثال فرمان تو خواهیم بود: «سلامٌ».

در آیهٔ ﴿سَلامٌ قَوْلاً مِنْ رَبٍّ رَحِيمٍ﴾[1]، این سلام الهی صِرفِ بر زبان آوردن کلمهٔ سلام و دست تکان دادن نیست!

سلام یعنی اعلام تسلیم، اعلام فرمان‌برداری؛ اعلام اینکه فرمانروایی از آنِ توست و ما از این پس در اختیار فرمان تو هستیم و هرچه بگویی همان خواهد شد: ﴿سَلامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوها خالِدِينَ﴾. این است معنای آن سلامی که ملائکه به بهشتیان عرضه می‌دارند.

سلامی که تمام فرشتگانِ جهان آفرینش، تمام مدبرات امر، تمام صافات صفا، تمام فرشتگانی که مأموریت ادارهٔ جهان هستی را بر عهده دارند، همراه با روحی که فوق همهٔ آن‌هاست، فرود می‌آیند و به امام عرضه می‌دارند، به همین معنا از سلام است؛ یعنی اعلام فرمان‌برداری می‌کنند: ﴿تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾، از هر امری فرود می‌آیند و می‌گویند برنامه‌ها و فرمان‌ها این است، و ما در اجرای این برنامه‌ها در سراسر جهان هستی تسلیم فرمان تو هستیم: ﴿سَلَامٌ هِيَ﴾.

در ضمن این توضیح، این نکته نیز قابل ذکر است که در برخی تفاسیر و روایات ـ که اکنون در ذهنم نیست دقیقاً در روایت آمده یا مفسرین فرموده‌اند ـ دربارهٔ هزار شهر [ألف شهر] در آیات ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ * لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾، اشاره شده است که این هزار ماه، کنایه از دوران حکومت بنی‌امیه است؛ یعنی این شب قدری که ما به شما ائمهٔ اطهار عطا می‌کنیم، از تمام آن دوران حکومت بنی‌امیه بهتر و برتر است.

حقیقت شب قدر و محوریت حضرت فاطمه علیها السلام

پرسشگر: در مورد لیلة‌القدر، روایاتی داریم که لیلة‌القدر تطبیق شده بر حضرت فاطمه علیها السلام، بر حقیقت لیلة‌القدر...

---

۱. سورهٔ یس: ۵۸.

استاد: بله! اینکه لیلة‌القدر حضرت فاطمه علیها السلام است، بدین جهت است که فاطمه حلقهٔ وصلِ رسالت و امامت است؛ یعنی در حقیقت، فاطمهٔ مقدسهٔ ما [صلوات الله تعالی علیها] بسترِ این امر الهی است. این صاحبان امر، از دامان فاطمه صاحب‌امر می‌شوند.

و لذا در حقیقت این شب، شبِ فاطمه است. به یک معنا شبِ حاکمیت فاطمه است. بله، فاطمه به اذن خدا بر جهان هستی حاکمیت دارد. معنایش این است؛ نه اینکه خودِ لیله عیناً فاطمه علیها السلام باشد. بله، این تعبیر کنایه است؛ این لیله، لیلهٔ فاطمه [صلوات الله تعالی علیها] است.

فاطمه بود که این امامت را در جان بشر برپا ساخت. اگر فاطمهٔ مقدسه نبود، امامت از بین رفته بود؛ زیرا حتی امیرالمؤمنین علیه السلام نیز نمی‌توانست به‌تنهایی از امامت خویش دفاع کند. به ایشان تهمت می‌زدند که «یجرّ النار إلی قرصه» [آتش را به سمت نانِ خودش می‌کشد!]. همین حالا نیز چنین سخنانی می‌گویند! همین امروز با وجود این‌همه بیّنات که آشکار شده است، باز هم ادعا می‌کنند که دعوای معاویه و حضرت امیر بر سر قدرت بود!

من اخیراً دیدم یکی از این شیوخ الأزهر در یکی از همین شبکه‌های ماهواره‌ای می‌گفت دعوای اینها بر سر قدرت بود... نعوذ بالله!

یا مثلاً محیی‌الدین عربی ـ که استاد ما، مرحوم آقا شیخ عباس قوچانی، می‌فرمودند محیی‌الدین حالت مضطربی داشته، گاهی اوجی دارد و گاهی حَضیضی ـ در یکی از حضیض‌های فکری‌اش می‌گوید: من به فلان آسمان رفتم و دیدم علی بن ابی‌طالب سر در گریبانِ غم فرو برده است؛ گفتم هنوز هم در فکر ریاستی؟!

آیا امیرِ ما علیه السلام که برای خاطر حفظ اسلام از همه‌چیز و از جمله ریاست گذشت، در فکر ریاست بود؟! آنها در فکر ریاست بودند که آمدند و ریاست را غصب کردند! حضرت علیه السلام فرمودند: وقتی دیدم گروهی از مردم در حال بازگشت از اسلام هستند، کار را به آنها سپردم. در جای دیگر می‌فرمایند: «أَسْفَفْتُ إِذْ أَسَفُّوا وَ طِرْتُ إِذْ طَارُوا»[1]؛ برای خاطر حفظ اسلام کار را به آنها سپردم و با آنها همراه شدم؛ اگر اوج گرفتند، اوج گرفتم و اگر به پستی گراییدند، با آنها پایین آمدم.

---

۱. **نهج البلاغه**؛ خطبهٔ ۳ (شقشقیه).

شما به کسی که به ابن‌عباس با اشاره به کفش کهنه‌اش می‌فرماید: این حکومتِ شما ارزش این کفش را هم پیش من ندارد «إِلَّا أَنْ أُقِيمَ حَقّاً أَوْ أَدْفَعَ بَاطِلاً»[1] [مگر آنکه حقی را برپا دارم یا باطلی را دفع کنم]، می‌گویید ریاست‌طلب؟! یا حق‌طلب بوده است؟! او حق مردم را می‌طلبید!

هزار و چهارصد سال است که ما از عدالت ائمهٔ هدی علیهم‌السلام محرومیم؛ در نتیجهٔ غصبی که پس از رحلت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله انجام دادند. هیچ فاجعه‌ای در تاریخ بشر از این فاجعه بزرگ‌تر نیست که همهٔ بشریت نه‌تنها از عدالت امیرالمؤمنین علیه‌السلام، بلکه از آن اوجِ تقرب به خدا و لذت‌هایی که بشر می‌توانست از مناجات با خدا بچشد، محروم شدند.

پرسشگر: در مورد لیلة‌القدر، اگر لیلة‌القدر را فاطمه بدانیم و بعد بگوییم...

استاد: نمی‌دانم چه می‌فرمایید. به‌هرحال اگر گفته شده است که لیلة‌القدر یعنی فاطمه علیهاالسلام کنایه است از آنچه وجود مقدس فاطمهٔ قدیسه جلوهٔ کامل آن است. لذا ما گفتیم حضرت زهرا منشأ و ریشهٔ امامت است. به‌هرحال از این مطلب بگذریم و به اصل بحث بازگردیم.

نظام‌مندی بهشت و شأن مؤمنان

پرسشگر: سلامٌ هی چرا؟

استاد: چرا؟ عرض کردم در بهشت که شما وارد می‌شوید، تمامی مأموران بهشتی فرمان‌بردارِ شما هستند. آیا گمان می‌کنید بهشت همین‌گونه بدون نظم اداره می‌شود؟! بهشت مأمور دارد، تشکیلات دارد، نظم و مدیر دارد. هرج‌ومرج که نیست! همه‌چیز در آنجا حساب‌وکتاب، مأمور و موظف دارد. در آنجا اعلام می‌کنند که همه‌چیز در اختیار توست.

به‌عنوان نمونه این روایت را عرض می‌کنم: برای کافری حکم جهنم صادر می‌شود و او را به سمت جهنم می‌برند. این شخص در دنیا با مؤمنی رفیق یا همسایه بوده و به او خیری رسانده و کمکش کرده است. در مسیر جهنم، چشمش به آن مؤمن می‌افتد و می‌گوید: من در دنیا به تو کمک کردم، امروز به کمکت نیاز دارم، می‌توانی کمکم کنی؟

مؤمن به ملائکه دستور می‌دهد که: نگهش دارید! خداوند فرموده است که ملائکه به فرمان مؤمن عمل کنند. با دستور مؤمن، او را نگه می‌دارند و دیگر به جهنم نمی‌برند ـ حالا شاید به بهشت

---

۱. همان؛ خطبهٔ ۳۳.

هم نبرند، اما عذاب نمی‌شود- قدرِ مؤمن در عالم بهشت تا این حد است که فرمان‌رواست! بله، آنجا سلام به این معناست. سلامِ بهشتیان که سلامِ نظامی دادن نیست!

تقریب استدلال به آیهٔ سورهٔ قدر برای تعیین پایان شب

حالا به استدلال به آیه بازگردیم:

این سلامِ لیلة‌القدر که می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾، تا کجا ادامه دارد؟ تا طلوع الفجر. با اینکه سلام، سلامِ لیلة‌القدر است و می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾، این نزول که ﴿تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا﴾ (در همین شب) است، تا چه زمانی ادامه دارد؟ ﴿حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ﴾. یعنی شب تمام می‌شود! پایانِ این لیلة‌القدر، مطلع الفجر است. از اینجا معلوم می‌شود که فجر، پایانِ لیل است. لذا می‌فرماید: ﴿تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ* سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ﴾.

بعضی‌ها در اینجا قرائت‌هایی می‌خوانند... این قرائت‌هایی که می‌گوییم، گاهی یک نفر غلط خوانده است و همان شده است قرائت! قرائتِ معتبر همان است که از ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام به ما رسیده است؛ مابقیِ آنها همگی «یضرب به عرض الجدار» [مردود و باطل] است! این چه حرفی است که طرف اشتباه خوانده، بعد برای اینکه آبرویش نرود و تپق‌هایش آشکار نشود، گفته‌اند: «هذه أیضاً قراءة»! تو غلط خوانده‌ای، قرائت دیگر یعنی چه؟! مگر قرآن این‌گونه است که هرکس هرچه دلش خواست بخواند؟! قرائت همان است که علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام و اولادش ائمهٔ هدی علیهم‌السلام تأیید کرده‌اند.

بله، ممکن است یک آیه به دو شکل وحی شده باشد و دو نزول داشته باشد. معنای قرائت معتبر این است که خود جبرئیل هنگام نزول آیه بر رسول خدا، آن را به دو صورت نازل کرده باشد. مثلاً دربارهٔ سورهٔ حمد گفته شده است که دو بار نازل شده، و محتمل است که یک بار «ملک یوم الدین» و بار دیگر «مالک یوم الدین» نازل شده باشد (اگر قائل به تعدد قرائت بشویم). تعدد قرائتِ صحیح به این معناست. نه اینکه دائماً بگویند قرائت فلان و قرائت فلان... چه حرف‌هایی است! چه کسی به تو وحی کرده که قرائت این است؟! به‌هرحال بگذریم.

پرسشگر: لهجه‌های مختلف هم بعضاً می‌گویند...

استاد: لهجه که اصلاً قرائت نیست! همین الآن هم میان عرب‌ها لهجه‌ها متفاوت است؛ مثلاً در جنوب خلیج فارس، معمولاً الف را اماله نمی‌کنند، می‌گویند: ماء، لا، نساء، رجال. اما وقتی به

بغداد و آن مناطق می‌آیید، اماله می‌کنند و می‌گویند: مِه، لِه. این لهجه است و اشکالی ندارد؛ لهجه، لفظ را عوض نمی‌کند. این کاملاً متفاوت از آن است که از تعدد قرائت سخن بگوییم. بله، بگذریم...

پرسشگر: هفت قرائت...؟

استاد: بله، هفت قرائت یعنی چه؟! آن قرائت، همان قرائت حضرت امیر علیه‌السلام است. عاصم که از حضرت امیر نقل می‌کند، متواتر از حضرت امیر است. متواتر است به این معنا که ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام نیز تأیید کرده‌اند که این قرائت از حضرت امیر علیه‌السلام نقل شده است. همین قرائتی که اکنون شایع است و قرآن‌ها با آن چاپ شده، قرائتِ علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام است و ما آن را معتبر می‌دانیم. لذا ائمه فرمودند: «اقرءوا کما یقرأ الناس»[1]. زیرا از همان دوران خلافت امیرالمؤمنین علیه‌السلام، یکی از کارهای مهم ایشان این بود که این قرائت را در قرآن کریم شایع و تثبیت کردند. افراد نزد حضرت امیر یا ابن‌عباس می‌آمدند و خواندن و قرائت خود را تصحیح می‌کردند.

پرسشگر: در آیهٔ سورهٔ قدر، آیا نمی‌شود گفت که ﴿حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ﴾ غایت برای نزول برکات است، نه پایان شب؟ یعنی برکات تا فجر ادامه دارد...

استاد: آیه می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾، پس تا زمانی که لیلة‌القدر برپاست، این «إنّا أنزلناه» نیز هست، درست است؟ بعد می‌فرماید: ﴿حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ﴾ این «إنّا أنزلناه» تمام می‌شود.

پرسشگر: برکات...

استاد: برکات چیست؟! می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ﴾ تمام می‌شود! «تنزّل الملائکة» تمام می‌شود! صیغهٔ «برکات» که شما می‌گویید یعنی چه؟ معنایش چیست؟ آیا نور آسمانی است؟ چیست؟

پرسشگر: نزول ملائکه...

استاد: خب من هم همین را می‌گویم! نزول ملائکه در لیلة‌القدر است: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ﴾ لیلة‌القدر شبی است که ﴿تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا﴾ در آن محقق می‌شود. تا زمانی که شب هست، این «تنزّل الملائکة» ادامه دارد.

---

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي‌هَاشِمٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ سَلَمَةَ قَالَ: قَرَأَ رَجُلٌ عَلَى أَبِي‌عَبْدِاللَّهِ علیه‌السلام وَ أَنَا أَسْتَمِعُ حُرُوفاً مِنَ الْقُرْآنِ لَيْسَ عَلَى مَا يَقْرَأُهَا النَّاسُ فَقَالَ أَبُوعَبْدِاللَّهِ علیه‌السلام: كُفَّ عَنْ هَذِهِ الْقِرَاءَةِ، اقْرَأْ كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ ...»؛ [**الکافی**؛ کتاب فضل القرآن، باب النوادر، ح ۲۳].

سپس می‌فرماید این تنزل تا شب هست؛ و بعد می‌افزاید: ﴿حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ﴾. معنایش چیست؟ یعنی شب تمام می‌شود! چون ابتدا فرمود در این لیله ﴿تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا﴾، پس تا شب هست این تنزل ادامه دارد، و وقتی می‌گوید ﴿حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ﴾، یعنی این تنزل پایان می‌یابد.

القاعده این است:

«ما دام اللیل، فالتنزّل مستمرّ وقائم؛ فإذا انتهت اللیلة، انتهی التنزّل: حتّی مطلع الفجر».

آیهٔ سورهٔ دخان نیز مؤید همین مطلب است: ﴿فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ * أَمْراً مِنْ عِنْدِنا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ﴾[1]. ضمیر «فیها» به همان لیلة‌القدر بازمی‌گردد.

پرسشگر: اسم خدا...

استاد: حالا اسم خدا باشد؛ اما اینکه بگویید تنزل به اسم خداست... یعنی چه؟

پرسشگر: «سلام» نام خداست...

استاد: اینکه سلام نامِ خداست، معلوم است! همهٔ این فرشتگان مأمور خدا هستند. و اعلام تسلیمی که می‌کنند به امر الهی است. آیه می‌فرماید: ﴿بِإِذْنِ رَبِّهِمْ﴾؛ نیازی نیست ما این را بگوییم! می‌فرماید: ﴿تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ * سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ﴾. اینها با اذن خدا اعلام تسلیم می‌کنند.

ادامهٔ بحث برای جلسهٔ آینده بماند.

و صلی الله علی محمد و آل محمد

---

۱. سورهٔ دخان: ۴ و ۵.